

آنچه که مسلم است اینست که زرتشت دین خود را در ایران شرقی بجهانیان اعلام کرده است و بنابه قول استاد «هنینگ» «سنت‌هایی که وی را در ایران غربی قرار میدهند، همه متعلق بدوران ساسانی است و چون مرکز فعالیت ساسانیان و پای تخت و شهرهای مهم آنها همه در ایران غربی بوده است. پیشوایان مذهبی مخصوصاً خواسته‌اند زادگاه او را در ایران غربی قرار دهند و باعتبار ایالات غربی بپذیرند و آنها را در این افتخار سهیم گردانند شاید هم پیش از دوران ساسانی مغان که پیشوایی دین زرتشت با آنان بود و خود بومی غرب ایران بودند، موطن زرتشت را در غرب ایران معین کرده باشند. در حال کتب مذهبی زرتشتی جای دیگری را جز ایران شمال غربی برای زادگاه زرتشت ذکر نمیکنند.

در نوشته‌های پهلوی و در اوستا ناحیه ایران ویج مهد دین زرتشت است. این نام گرچه ممکن است یک نام اساطیری باشد ولی در وندیداد در رأس نامهای جغرافیائی اوستائی آمده است و ردیف نامهای جغرافیائی وندیداد نیز منطقی و درست بنظر میرسد و چون ردیف نامها از شمال بطرف جنوب گسترده میشود بنا بر این میتوان محل ناحیه ایران ویج را در شمال ناحیه‌هایی قرارداد که بعد از آن ذکر شده‌اند. در وندیداد پس از ایران ویج نواحی **سغد** و **هرمزیان** Margiane آمده است و بنا بر عقیده ایران شناسان نامی: «مار کوارت» «بنو نیست» «نوبرگ» «مسینا»، «هنینگ» و «یار» این ناحیه شامل خوارزم خواهد بود.

سرزمین خوارزم در زمان قدیم معنای وسیعتری داشت و گویا در زمان زرتشت بر ناحیه وسیعی از ایران شرقی تسلط داشته است و مورخان قدیم مانند **هکاتیه** Hecataeus و **هرودت** Herodotus نیز این مطلب را تأیید میکنند. بنا بر عقیده هنینگ این نواحی تا پیش از کورش بزرگ واحد مستقلی را تشکیل میدادند و بهمین جهت هم کورش توانست آنها را یک قلم و یکباره تحت تسلط خویش در آورد. **ویشتاسپ شاه** حامی زرتشت گویا فرمانروای این سرزمین وسیع بوده است.

زرتشت و دربار ویشتاسپ شاه

زادگاه

زرتشت در قسمت شمال ایران زمین بزرگ در جایی بین **سند و دجله** یا بعرضه وجود گذاشته است. وی بنا بر روایات شرقی در آذربایجان در کنار **دریاچه اورمیه** (رضائیه) بدنیا آمد. ولی برخی از مورخان یونان قدیم مانند **تئون** Theon در حدود سال ۱۳۰ و ژوستین در حدود سال ۱۲۰ وی را **باکتر یانی** یا بلخی میدانند و محل تولد او در شرق ایران زمین معین میکنند. بعضی دیگر از مورخان موطن اصلی وی را **ماد** و ناحیه **رگمای** قدیم یا **ری** کنونی میدانند.

شهرستانی در الملل و النحل (ترجمه صدرالدین تر که اصفهانی) آورده است که «**زرتشت بن پور شسب** که در زمان **گشتاسپ بن بهرام اسب** ملک عجم ظاهر شد، پدر او از آذربایجان بود و ماد را وازری و نامش دوغدویه بود»

چنین بنظر میرسد که موطن پدر و مادرویی موجب ابهامی درباره زادگاه خود او شده باشد. در خود اوستا نامی از ایران غربی برده نمیشود. در آنجا سخنی از مادها، آشوریان، هخامنشیان و یونانیان نیست. افق اوستائی ایران شرقی و خصوصاً ایران شمال شرقی است. حتی در وندیداد که از گاتها خیلی جوانتر است، در آنجا که ذکری از شهرها و نواحی ایران زمین میکند شهری غربی ترازی نیامده است.

زمان زرتشت

درباره زمان زرتشت اقوال مورخان و دانشمندان مختلف بقدری از یکدیگر دور است که هیچگاه نمیتوان زمان قاطعی برای تولد زرتشت معین کرد. عددیادی از مورخان و مؤلفان یونانی مانند ارسطو، پلوتارک، اودوکس و خانتوس Xantus و هرمودوروس Hermodoros زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از «افلاطون» یا «خشیارشا» و پنج هزار سال پیش از جنگهای تروا Troie میدانند. پلین Pline بزرگ اشاره بقول هر میپوس Hermippus کرده است: «میتواند زرتشت پنجاه هزار سال پیش از جنگ تروا میزیسته است و سپس اضافه میکند که موسی چندین هزار سال پس از زرتشت سر میبرده است و بعد از قول مغی بنام استانس Ostanes که در لشکر کشی خشیارشا همراه بوده می نویسد که زرتشت دیگری کمی پیش از استانس میزیسته است. بنابراین اخبار، اگر ماخذ ما مرگ افلاطون باشد زرتشت در ۶۳۴۷ پیش از میلاد میزیستد و بنا بر ماخذ جنگهای تروا زمان او حدود سال ۶۱۸۴ پیش از میلاد میشود. عدد کامل شش هزار سال با در نظر گرفتن تاریخ تمدن بشری و تحلیل زبان اوستا از نظر زبان شناسی تطبیقی، ا عراق آمیز بنظر پیشگاه علوم انسانی و مطالعات شرقی و غربی گویا این عدد شش هزار سال که برای زمان زرتشت در افوا یونانی بوده است مولود يك سنت دینی و عقیده بدوره های هزاره ای است که در ایران رایج بوده است و آن چنین است: بنابر کتاب دینکورتی زرتشت پیش از آمدن بر روی زمین مدت ۶ هزار سال بصورت میثوی یا فروشی Fravashi وجود داشته است. ما میدانیم که اعتقاد به هزاره ها لااقل از ابتدای قرن چهارم میلادی وجود داشته است زیرا این مطلب را پلوتارک از قول تقوپومپه Theopompe نقل کرده است و بعید نیست که این اعتقاد در زمان اودوکس و خانتوس و ارسطو نیز وجود داشته بوده است. میتوان پنداشت که در محیطی که اطلاعات یونانیان از آن سرچشمه گرفته بوده

زادگی میثوی پیامبر را بعنوان تولد و وجود حقیقی او گسرفته بوده اند. گفتار شهرستانی در المال والنحل میتواند مؤید این نظر باشد. وی چنین آورده است: و بنی آدم سه هزار سال غیر متحرک بوده بعد از آن روح زرادشت را در شجره ای که در اعلی عالمین بود انشا فرمود و در قلعه کوهی از کوههای آرد بیجان آن درخت را غرس فرمود. از آن شریخ زرادشت بشیر گاو ممتزج گشت و پدید زرادشت آن شیر بیاشامید و آن شریخ به نطقه او مصور گشت.

دربار این قول نویسندگان یونانی، سنت خود پارسیان قرار میگیرد که بنا بر نوشته کتب پهلوی زمان زرتشت را ۲۵۸۱ سال پیش از اسکندر میدانند. بنا بر این سنت و با در نظر گرفتن تاریخ تولد و مرگ اسکندر (۳۵۶-۳۲۳ پیش از میلاد)، زمان زرتشت در حدود اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن ششم پیش از میلاد میشود.

عده ای از دانشمندان پیرو سنت زرتشتی هستند، از جمله دانشمند آلمانی «هرتسفلد» و دانشمند معاصر آمریکائی «اومستد» با در نظر گرفتن تشابه اسمی بین ویشتاسپ با گشتاسپ حامی زرتشت و ویشتاسپ پدر داریوش که ساتراپ شهر پاون «خراسان» و یارت بوده زرتشت را معاصر پدر داریوش بزرگ میدانند. این عقیده مخصوصاً از این نظر که در کتابهای پهلوی و متون زرتشتی آمده و عقیده زرتشتیان قدیم درباره زمان پیغمبر خودشان است حائز اهمیت است و اگر چه زبان شناسی تطبیقی نمیتواند زمان سروده شدن سرودهای گائاهها را در حدود ۶۰۰ پیش از میلاد بداند و از این نظر بایستی قدمت بیشتری داشته باشد، ولی از سوی دیگر نکاتی چند حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد را تأیید میکنند. یکی از این نکات تقارن تاریخی بین ویشتاسپ شاه گیانی و ویشتاسپ پدر داریوش است زیرا اگر مبدأ تاریخ سنتی زرتشتی را سال مرگ اسکندر فرض کنیم باید سال مرگ او یعنی ۳۲۳ پیش از میلاد را بعد از ۲۵۸۱ که کتب پهلوی بدست میدهند یعنی ۲۹۵۸ سال را در حدود سال

۵۸۱ پیش از میلاد بدانیم و چون تولد داریوش بزرگ در سال ۵۲۱ پیش از میلاد بوده است پدر او میتواند معاصر زرتشت باشد.

نکته جالب دیگر اینست که بنا بر روایت شاهنامه پس از گشتاسب بهمن پیداشاهی میرسد. گرچه در نظر اول مشابهتی بین بهمن و داریوش بنظر نمیرسد ولی از نظر فقه‌المغه این دو نام یک ریشه دارند. باین معنی که نام بهمن در پهلوی وهومن Vohuman و بصورت کهن تر Vanuman آمده است که بمعنی منش و اندیشه نیک است. نام داریوش نیز در کتیبه‌ها Dārayavahush آمده که شین آخر آن علامت فاعلی است. دهر تسفند معتقد است که نام کامل او Dārāya-vahumānah بوده است بمعنی دارنده اندیشه نیک و اگر کلمه دارنده را از سر اسم برداریم (- و این کاری است که در موقوع تحول زبان کهن فارسی بزبان فارسی میانه اغلب معمول میگردد) همان وهمن یا بهمن باقی میماند. تاریخ سنتی زرتشتی باز از جای دیگر تایید میشود و آن چنانست که برخی از نویسندگان یونانی مانند اریستوگسن Aristoxène شاگرد ارسطو و ویدیودو راتری Eretrie فیثاغورت را معاصر زرتشت میدانند و مینویسند که وی مسافرتی به بابل کرد و نزد زرتشت تعلیم یافت و شاگرد وی بوده است. تاریخ تولد فیثاغورت را ۵۷۲ پیش از میلاد نوشته‌اند و این تاریخ با سال ۵۸۱ که تاریخ سنتی زرتشتی است مقارنت دارد.

تاریخ دیگری که برای دوران زندگی زرتشت داده شده است متعلق به مستشرق معروف کلیمه Klima است. وی کوشیده است تا برای حل مسأله تاریخ زرتشت از سنت‌های مانوی استفاده کند. مانوی که در سال ۲۱۶ میلادی تولد یافته است خود را موعود یا فارقلیط Paraclet میدانسته است و متون مانوی تورفانی نیز این مطلب را تأیید میکنند. ابن‌الدینم نیز در الفهرست چنین آورده است «مانی خود را همان فارقلیط میدانست که عیسی علیه السلام ظهور او را بشارت داده بود» مانی چون ایرانی بود میبایستی خود را هوشیدر تصور کرده باشد که موعود مهدی

زرتشتی است و بنا بر سنت زرتشتی در هزاره اول پس از زرتشت ظهور خواهد کرد. اگر چنین فرضی صحیح باشد میتوان چنین نتیجه گرفت که مانوی بنا بر سنت موجود میان زرتشتیان دوره ساسانی میدانسته است که هزار سال از دوره زرتشت گذشته است و بهمین جهت تصور کرده است که موعود زرتشتی همان خود اوست و اگر سی سال زنده گی پیش از اعلام پیامبری او را کنار بگذاریم مانوی سید و هفتاد سال پس از زرتشت تولد یافته است. چون مانوی در ۱۱۶ پس از میلاد تولد یافته اگر این عدد را از ۹۷۰ کسر کنیم ۷۵۴ پیش از میلاد میشود که بنا بقییده مانویان سال ظهور زرتشت خواهد بود و تولد وی با احتساب سی سال اول زندگی گانهش ۷۸۴ پیش از میلاد میشود.

بنا بر خبری که عده‌ای از مورخان باستان از گتزیاس طبیب اردشیر دوم عجمانسی که در سالهای ۴۰۱ تا ۳۹۸ پیش از میلاد در دربار ایران میزیستند نقل کرده‌اند زرتشت پادشاه بلخ و معاصر نینوس پادشاه آشور و زرتشت سه میرامیس بوده است و با یکدیگر جنگیده‌اند. بنا بر این خبر دوران زرتشت در حدود سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد میشود و اگر نینوس را چنانکه برخی از مورخان پنداشته‌اند با نمرود یکی بدانیم نمرود یا نینوس معاصر ابراهیم پیامبر میگردد و در اینصورت زمان وی حدود سال ۱۹۰۰ پیش از میلاد میشود. اروسوس Orosius مورخ، زمان نینوس را هزار و سیصد سال پیش از بنای شهر رم دانسته و چون تاریخ بنای شهر رم را سال ۷۵۳ پیش از میلاد میدانند از اینرو دوران زرتشت بسال ۲۰۵۳ پیش از میلاد میرسد. یک دلیل زبان‌شناسی نیز برای تعیین تاریخ دوران زرتشت وجود دارد و آن تشابه زبان گائها با وداها است و از اینرو قدمت زبان گائها نمیتواند کمتر از ۱۰۰۰ پیش از میلاد باشد.

عده‌ای از مورخان نیز مانند نیگلاي دمشقی و دیورن لرتیوس Laertius دوران زرتشت را ۹۰۰ سال پیش از لشکر کشی خشیارشا پیونسان میدانند و چون

خشیارشا در سال ۴۸۰ پیش از میلاد بیونان لشکر کشید بنابراین دوران زرتشت در حدود سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد میشود .

چنانکه دیده شد دوران زرتشت مسأله‌ای لاینحل باقی مانده است و بنا بر مآخذ مختلف از حدود ۶۰۰ پیش از میلاد تا ۶۰۰ پیش از میلاد است و در میان این اقوال گوناگون آنچه معقول تر بنظر میرسد اینست که زمان زرتشت را در میان سالهای بین ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد فرض کنیم

خانندان زرتشت

زرتشت یا زرتوشترا Zarathushtra بمعنی دارنده شتر زمین یادداشت . نام پدر او پئوروشسپ Pourushasp است بمعنی دارنده اسب پیرو نام مادرش « دوغذو » Dughdhova بمعنی دوشنده است . خود این نامها تا اندازه‌ای وضع محیط قبیله‌ای و خانوادگی زرتشت را روشن میسازند . پدرش آدریا بجانای و مادرش ازری بود . در کتابهای بندهشن ، دینکرت ، زاد سپرم ، و چرکرت دینیک سلسله نسب زرتشت آمده و با جزئی اختلاف مطابق است با همان سلسله نسبی که مسعودی در مروج الذهب آورده است و آن چنین است :

منوشچهر Manushcihr دوراسرو Dûrâsraw نیازم Nayazem وئدیش Vaedisht سپیتام Spitâma هردارد Hardârd ارجدارشن Aredjadharshn پئیتیرسپ paitirasp چخشوش Caxshnush هئچسپ Haêcatasp اوروگندسپ Urugadhasp پئیرسپ Patiritarasp پئوروشسپ Paurushasp زرتوشتا Zaratusht

چنانکه در این سلسله نسب دیده میشود بیشتر نامهای نیاکان زرتشت با کلمه اسب همراه است و چون میدانیم که نامگذاری در زمانهای کهن ایرانی بنا بر شغل و کار پیشه و باصفت مردمان است لذا اینرو میتوان نتیجه گرفت که این تیره همه صاحب اسب و اشتر بوده و از بزرگان و نجیبزادگان قوم اند این نکته را یونانیان نیز یادآوری کرده اند .

در تاریخ طبری آمده : « چنین گویند که این زرتشت از نوادگان منوچهر

بوده و در شاهنامه تعالی آمده است : « بنا بر روایت ابن خردادبه زرتشت از نوادگان منوچهر بوده از ناحیه معان در آذربایجان » . بنا بر اسنادی که در دست است زرتشت با نژادهای از نژاد منوچهر شاه است و هیچ بعید نیست که با دانستن اصل و نسب خود دربار عموزاده دور خود ویشتاسپ شاه رفته تا از او در گسترش دین خودیاری جوید .

خویشان زرتشت

از سوی ما در شخص بهمداری بنام فرهمیروا Frahimrava منسوب میگردد . عمومی دارد بنام اراسپی Arâsti و این اراسپی فرزنددی دارد بنام مدیوماه Medyomah . مدیوماه که پسر عمومی زرتشت است نخستین کسی است که باو ایمان سآورد و در همه جا اورایاری میکند .

زرتشت چهار برادر دارد و خود او فرزند میانی است . نام دو برادر بزرگتر او ، رتوشتر Ratushtar و رنگوشتر Rangushtar و نام دو برادر کوچکتر ، نوتریگا Nôtarigâ و نیوتیش Nivetish است .

دی سه بار ازدواج میکند و هر سه زن مدتی پس از وی زندگی میکنند . نام دو دختر فرزندش که هوی Hvôvi نام دارد دختر فرشوستر برادر جاماسب وزیر ویشتاسپ شاه است و زنی بیوه است . زرتشت از زن اول یث پسر بنام ایست و استر isat vastru و سه دختر بنامهای فرنی Freni ، ثریتی Thriti ، و پئور و چیستا Pourucista دارد . زن دوم او دو پسر بنامهای خورچهر Hvarecithra و اوروتنر Urvatatnara می آورد اما از زن سوم فرزندی بوجود نمی آید بلکه طفله آن در دریاچه هامون در سیستان نگاهداری میشود تا از آن موعودهای زرتشتی بنامهای اوخشیتارت Uxshyat Erata یا هوشیدر اوخشیتنمه Uxshyat nemah یا هوشیدر ماه و سوشیانت Soshyant بوجود آیند و در هزاره‌های قبل از رستاخیز بشرقیب ظهور کنند .

مهاجرت

زرتشت از جاتی که در حال خارج از ایران آن دوران است وارد ایران زمین میشود و بدربار گشتاسپ شاه پناهنده میگردد. وی بخاطر نشر و رواج دین و با شاید هم - اگر مولد او را در آذربایجان بدانیم - بخاطر قتل و غارت هائی که آشوریان در آن سرزمین میکردند از سرزمین اصلی خود مهاجرت میکند و با قبیله و بار و بند خود حرکت میکند. در راه آزار و ستم بسیاری بیند تا جاتی که لب بشکوه میگشاید و در بستای ۲۶ چنین میسر آید -

« بکدام زمین روی آورم ، بکجا روی نموده بروم ، از آزادگان و پیشوایان دورم میدارند . نه برزبگران و نه آن فرمانروایان دروغ پرست کشور ، بامن یاری نمی کنند . چگونه ترا ای مزدا آهورا جشنود توانم ساخت (۱) »

در بین راه در زمستانی سخت هنگامی که او را به آبادی راه نمیدادند در گائاهای چنین میسر آید :

« او را جشنود نساخت چاکر فرومایه کوی در سمنر زمستان ، آن زرتشت سپیدمان را ، آنچنان ، که او را از فرود آمدن بازداشت هنگامی که چارپایانش در حالیکه از سرما لرزان بودند بسوی وی رفتند »

سر انجام فریان تورانی او را پناه میدهد و باو میگرود و زرتشت در بستای ۲۶ بند ۱۲ بنوادگان فریان تورانی دعا میکند و در فرود دین بشت پاره ۱۲۰ به فروهر یوشت از خاندان فریان درود فرستاده میشود :

این بند از گائاهای کمک می کند تا خط سیر زرتشت را معین کنیم . این اقوام تورانی که ایرانی الاصل اند بیابان گردانی هستند که بین دریای قزوین (بحر خزر) و آرال و در نواحی جیحون و یا گسارت زندگی میکنند . در عهد ساسانیان هنوز قبیله ای در حوالی خوارزم در جیحون سفلی بنام تور Tur زندگی میکند . بنا بر این زرتشت از ماورای هرز بسوی بلخ میرود و در آن حوالی با قبیله تور مصادف میگردد و سر انجام بدربار گشتاسپ راه می یابد .

(۱) گائاهای - پورداود ، ص ۴۶

گشتاسپ یکی از کویان است که واژه کویان و کیانیان از این ریشه است . این کوی یا رئیس قوم و قبیله ، ناحیه نسبتاً بزرگی را در شرق ایران در زیر فرمان دارد . معیشت این قوم بنا بر موقع جغرافیائی شبانی و گله داری است . عده ای کرب Karpi یا پیشوای دینی دور گشتاسپ شاه را فرا گرفته اند . عده ای اوسینگها Usig بمعنی قربانی کننده بین دربار گشتاسپ شاه هستند . عده ای بیس بنام گرهم Grehma در گائاهای نام برده شده که گاو و گوسفند قربانی میکنند و زرتشت از کردار آنها ناخشنود است . یکی از سرداران نامی هم بنام بندو Bendva از دشمنان زرتشت است و با وی مخالفت های شدید میکند . از جمله مخالفان وی تور اوروائی تادنگ Tur-i-urvaitadeng از طایفه اوسینگ است که شرایطی برای پذیرش دین زرتشت معین میکند و خود دارای قبیله ای است و در ضمن گفتگو و بحث دینی عده ای نجیبی دربار او از کمی ها و کربها بطرف زرتشت حمله می کنند که او را بکشند و وی مانع میشود . باز یکی از کویان بنام وئد وایست Vaedvoist با وی دشمنی میکند و میگوید من از اهورا مزدا نی که تو میگوئی بغ است بغ ترم . دیگری یکی از شهبازیان بنام کرسانی Kresani است که از تبلیغ مذهبی زرتشت جلو گیری میکند .

سر انجام زرتشت بدربار گشتاسپ راه مییابد و او را در میدان اسب دوانی می بیند . عده ای با او مخالفت میکنند از جمله مردی بنام زاک Zâk سپس زرتشت با دانایان دربار بیحش میپردازد و از هر مجلس بیرون بیرون می آید . درباریان گشتاسپ درباره او سعایت میکنند و وی بزندان می افتد . پس از چندی پاهای اسب سیاه شاه که مورد توجه او بوده بشکم اسب فرو میرود و دانایان از علاج آن باز میمانند زرتشت پاهای اسب را از شکم بیرون میکشد و ویشتاسپ شاه باو می گرود .

ویشتاسپ شاه بنا بر روایات پهلوی و اوستایی پسر لهراسب Aurvataspa

است از نژاد کیانی و منسوب است به خانواده نوذریان نام زن او Hutaosa است که او نیز از همان خانواده است. برادری دارد بنام Zairivairi یا زرییر که قبرمان جنگهاست و دریاک جنگ مذهبی علیه ارجاسپ کشته میشود. کتاب یادگار زریوران خاطره‌ای از این جنگ را در بر دارد. و پشتاسپ پسران بسیار دارد که از میان آنها اسفندیار و پشوئن نام آورترند. دختری زیبا دارد بنام **همای** که با حواهری به آفرید باسارت ارجاسپ تورانی برده میشوند ولی اسفندیار آنها را نجات میبخشد. دین مزدیسنا سرانجام با پشویانی گشتاسب رواج می یابد.

منابع مورد استفاده من در این گفتار

داشتهای گاتاه - پورداود ۱۳۳۶ تهران

پیرا جلد اول - پورداود ۱۳۱۲ بمبئی

الفهرست ابن ندیم ترجمه رضا تجدد تهران ۱۳۴۳

الملل و النحل شهرستانی ترجمه فضل‌الدین صدرتس که اصفهانی تهران ۱۳۳۵

شاهنامه فردوسی چاپ بروخیم جلد ۶ - تهران ۱۳۱۴

تور اخبار ملوک الفرس و سیرهم لابی منصور الثعالبی تجدید چاپ تهران ۱۹۶۳

ذرتشت نامه بهرام پژدو طبع روزنبرگ سن پترزبورگ ۱۹۰۴

روایات داراب هر مزدیار بمبئی ۱۹۲۲

Religion de l'Iran ancien par J. Duchesne- Guillemin presses universitaires, Paris 1962.

Culte, Mythe et Cosmologie dans l'Iran ancien par M. Mole presses universitaires, Paris 1968.

History of Zoroastrianism by Dhalla, Oxford university press London 1938.

The down and twilight of Zoroastrianism by Zaehner, putnam's Sons, New York.

The History of the persian Empire by: A. T. Olmstead the university of Chicago press 1948:

و ترجمه آن بوسیله آقای دکتر محمد مقدم

Zoroastrian studies by Jackson, New - York 1928

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی